



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۵/۰۷



سید هاشم سدید

افشای رسوائی اتحاد چند انسان بی پر نسیب!

قسمت اول

مقاله زیر عنوان "هاشم سدید منتظر شده دیو طلسم ایران، قابل ترحم است"، که به وسیله مرد ضعیف العقلی به نام مسعود فارانی نوشته شده است و من به دلیل نشر آن از سوی این انسان سست خرد به نحوی خود را مدیون و مرهون وی احساس می کنم، گویای چندین حقیقت است، که می خواهم از آن میان تنها به دو حقیقت آشکار و عیان در مقاله، به مقصد افشای چهره سیاه و واقعی هاشمیان و هر آن کسی که به استناد سخنان هاشمیان حرفی بر زبان می آورد، یا به نحوی به تأیید سخنان او می پردازد و یا او را یک انسان درست پندار و راست کار می پندارد، مخصوصاً مرید کر و کور وی مسعود فارانی به اجمال تمرکز کنم.



نشر لینک مقاله "تعارض بیهوده و نبرد شرم آور دین با علم" نوشته شده به قلم من، که مسعود فارانی لینک آن را در نوشته خود جا داده است، در واقع سندی است برای شناخت شخصیت متلون مزاج و اخلاق ژولیده و روح متلاطم هاشمیان، که یکی - دو سال پیش مرا عیسائی و چاکر زر خرید کلیسا معرفی می نمود و بیشرمانه به یک زبان و بدون تازه کردن نفس می گفت: سدید از کلیسا پول گرفته تا اسلام و مسلمانان را بد نام کند.

این پیر مردی از عقل بیگانه، که همه زندگی اش به دروغ و جعل و افتراء و داستان سرائی و جفنگ گفتن و پاچه این و آن را گرفتن گذشته است، کسی که هیچ وقت "میر" نخواهد شد، چنان بر سر این سخنش پافشاری می کرد، که گوئی خودش در کلیسا حاضر بود و در موقع پول گرفتن از کلیسا با چشمان خود مرا دیده است.

برای تثبیت فرومایگی یک انسان فرومایه ضرور نیست، که انسان پی جمع کردن ده ها سند بگردد و هر یک را جدا، جدا به پیشگاه داوران قرار بدهد تا داوران به فرومایگی و بی شخصیتی وی متیقن شوند.

در بسا موارد تنها یک سند نیز برای تثبیت سوء نیت و سرشت شیطانی چنین انسانی کافی است. نمی خواهم فراز هائی از مقاله "تعارض بیهوده..." خویش را در اینجا منتقل کنم، زیرا هر چند عاقلان را یک اشاره کافی است، می خواهم خوانندگان با خواندن آن مقاله خود ببینند، بخوانند و قضاوت کنند، که هاشمیان، وقتی کسی سخنانش را نقد و دروغ های شاخدار او را بر ملاء کند،

چقدر خشمگین می شود و چه سخنانی گنبدیده ای از درون خود بیرون می ریزد و با چه بی پروائی، بی مسؤولیتی و پرروئی آن شخص را متهم به هزار کار ناروا و ممنوع می سازد!

http://www.afghan-german.net/upload/tahlilha.PDF/h.sadeed_nabard_sharmawar_din_baelm.pdf
[baelm.pdf](#)

لینک بالا را کلیک نموده بخوانید و ببینید، که:

- آیا امکان آن وجود دارد، که نویسنده چنین مقاله عیسائی باشد؛ یا خود را در بدل پول در اختیار کلیسا قرار داده تبلیغ دین عیسویت کند؟
- یا آیا کلیسا این قدر احمق می شود، که پولش را به چنین یک انسانی بدهد، که با آن تندى و بیرحمى از کار های کلیسا انتقاد می کند و عیب هایش را تا جائی که می تواند بیان می نماید. و او را مورد تفقد قرار داده در آغوش بگیرد؟!

همین یک دروغ و بهتان هاشمیان برای آدم های حساسی و معقول و منطقی کافی است، که هم به خبث درون و زشت خوئی هاشمیان پی ببرند و هم به شخصیت ناپاک دوستان، مریدان، شاگردان، مشاورین و خدمت گزاران وی، که نوشته های شان را در جنگی که میان هاشمیان و آن ها جاری است، به دستور هاشمیان علیه مخالفان هاشمیان می نویسند.

هاشمیان فطرتاً بسیار زود عصبی (به اصطلاح خود سید ها "جلالی") می شود و نه تنها دست به اتهام می زند، که با زبان و کلمات بسیار مستهجن به استقبال منتقدین خود نیز می رود. تنها سدید و قاسم باز و حلیم حکیم و زرگی حمیدی و نوری و عباسی و معروفی و موسوی و آزاد و دو - سه درجن دیگر نیستند که شکار عصبانیت و اتهام های بی بنیاد این پیر مرد شده اند، به چندان نوشته وی در همین اواخر نگاه کنید که عنوانی یکی از نویسندگان با شخصیت و برجسته افغان جرمن آنلاین نوشته و او را متهم به کار ها و گفتار هائی کرده است، که اصلاً نه واقعیت داشته اند، نه جرم بوده و نه کار ممنوع و ناشایست!

تنها این انسان ها نیستند، که شکار بهتان ها و عیب جوئی های آشکار، ولی بسیار بیشرمانه وی شده اند، بلکه گاه گاهی به هر انسانی که به نوعی نوشته او را نقد کند و یا در برابر حرف او حرفی بر زبان بیاورد، مانند چاپ اندازانی که اسب های شان را در میدان بزکشی شلاق کشان می دوانند، شلاق کشان بر آن ها می تازد.

سال - دو سال بعد از تهمت های بالا، اینک باز، چون حافظه اش در اثر کبر سن ضعیف شده و همه آن به دهن خوردن ها را فراموش کرده است، یوه سرائی های خویش را نسبت به من از سر گرفته است. اینبار دیگر از مسیحی بودن من و چاکری کلیسا سخن نمی زند، چون پای نقد دین در میان نیست.

در گذشته گاه گاهی به طور سر بسته، بدون این که گروه مشخص از شیعیان را نام ببرد، مرا شیعه می خواند؛ ولی حال با استخاره "صبغت الله خانی" و شاید استخاره "سید محمودی" دریافته که من با کدام فرقه از شیعیان تعلق دارم: اسماعلیه و آقا خانی!

نمی دانم این دو استخاره چی، که هر دو در سنین نود قرار دارند، برای ادامه کار استخاره بعد از مرگ شان کسی را انتخاب کرده اند یا خیر! باید این کار را بکنند! خیلی ضروری است. نباید این ملت بدبخت را، که سخت به استخاره نیاز دارد و بی استخاره هیچ کارش پیش نمی رود، بدون استخاره چی رها کنند!

چرا این عجوبه روزگار و ننگ همه استادان گذشته و حال پوهنتون کابل این چنین به نواختن دف و سُرنا افتاده است؟ کاملاً روشن است: چون سؤال هائی رُک و راستی، که می توانند پایه خیلی از اعتقاداتی را که در مورد سید جمال الدین وجود دارد سست کند، مطرح کرده ام.

دلیل اسماعلیه شدن من از نظر این سست خرد علاوه بر این که من از شخصیت والای ناصر خسرو به عنوان یک شاعر و اندیشمند و حکیم نامدار کشور همواره به نیکی یاد نموده ام، این است، که چون اسماعیلی ها شیعه هستند و شیعه ها (به نظر

هاشمیان) به خاطر داشتن مذهب مشابه با مردم ایران، با ایرانیان روابط حسنه ای دارند؛ پس سدید هم که، به زعم این کُند فهم و مفتری، سید جمال را ایرانی می خواند، باید شیعه و به مذهب اسماعیلیه تعلق داشته باشد! در حالی که من تنها خواسته ام دانایانی!! مانند مسعود فارانی، یا همین سالار بی خردان و سائر خوشامد گویان مانند خودش، که خود را عقل کل می دانند، این معما را حل کنند، که چرا با آن که ناصرالدین شاه از افغان ها نفرت داشت و هرات را هم در همین دوره در اثر فشار دو طرفه از دست داده بود و همین سید یکی از دستیاران و مشاوران مهم امیر افغانستان در گرماگرم جنگ های افغانستان - ایران بود، درست در همین دوران و پس از دست دادن هرات در ایران پیدایش می شود و با مقامات بلند پایه، حتا با خود شاه ایران، نشست و برخاست پیدا می کند!!

من این سؤال را مطرح کردم، چون این سؤال برای من با آنچه مردمان ایران و افغانستان در مورد مسقط الرأس سید می گفتند و می گویند محتمل الضدین بسیار بزرگ و پیچیده ای بود، که برداشتن پرده از روی آن می توانست و می تواند خیلی از حرف ها را حل کند.

اصولاً در جوامع اکادمیک، آن جا که استادان و دانشمندان و محققان و تحلیلگران به چنین سؤال ها با تکلیف و رسالت برخورد می کنند، نه کسی از طرح چنین سؤال هائی ناآرام می گردد، نه به کسی خشمگین می شود و نه کسی را به اتهام خیانت به ملک و مردم زیر شلاق ناسزا و انتقاد می گیرد.

کار بزرگان فکر و اندیشه و آگاهی، کسانی که با تحقیق و تفحص و استندرد های علمی برای پیدا کردن جواب برای یک سؤال سر و کار دارند - پیدا کردن جواب به مطالب گنگ - بدون توجه به اشخاص و بدون توجه به این است، که با دادن نظر فلان آدم خوش می شود یا به همان کس خفه.

در میان این انسان ها کشش های عاطفی و گرایش های قومی - ملی و جذابیت های غریزی هیچ گونه نقشی بازی نمی کنند، مانند هاشمیان، که هرچند خود را استاد و اهل تحقیق و اندیشه معرفی می کند، خلاف استندرد های علمی و مسؤولیت های یک استاد، مانند انسان های عادی که بیشتر دستخوش احساسات قومی - مذهبی می شوند و به تمایلات غریزی و شخصی خود بیشتر اهمیت می دهند تا به وظایف یک استاد، یک اندیشمند و یک محقق و بجای این که به سؤال و یافتن جواب فکر کند، دفعتاً جلالی می شود و به دهن انداختن و جفنگ گفتن آغاز می کند.

شخصیت این پیر مرد پایه سرا را همین گونه برخورد های هیجانی، عاطفی و متوسل شدن به دروغ ها، ناسزا گفتن ها و افتراء بستن ها به خوبی نمایان می سازد!

نوشته "تعارض..." را فراموش نموده بودم؛ در غیر آن، آن را در وقت و زمانش به رخ این دروغزن مفتری می کشیدم. موضوع دوم نوشته "جدائی دین از دولت..." نوشته شده توسط مسعود فارانی است. مسعود فارانی ادعا دارد، که فرقی میان گذشته و حال وی وجود ندارد و می خواهد با منتقل ساختن این مقاله به مقاله "هاشم سدید منتر شده..."، که به تازگی در افغان جرمن آنلاین نشر شده است، بیانات مرا در باره خویش بی اساس بخواند.

پیش از این که به نوشته "جدائی دین از دولت..." مسعود فارانی بپردازم، می خواهم این نکته را به یاد خوانندگان این مکتوب بیاورم، که بر حکم این کلام مفید و مختصر: "کند همجنس با همجنس پرواز" هر انسان با هوشی می تواند با شناخت هاشمیان و بالعکس با شناخت مسعود فارانی و سائر یاران شان به شخصیت و به ماهیت اندیشه های هر یک از این ها پی برد. به طور مثال وقتی مسعود فارانی از نظریات کسی که برای رهنمائی یا هدایت دیگران به استعمال سلاح باور دارد، استقبال می کند به خوبی فهمیده می شود، که بنیاد اندیشه وی را امروز چه تفکری پی ریزی نموده است!

به نوشته وی عنوانی کسی که این مطلب را به وضوح بیان داشته است و مسعود فارانی وی را طی نوشته ای در دریچه ابراز نظریات افغان جرمن آنلاین مورد تحسین قرار داده است، نگاه کنید. بعد از آن نوشته "جدائی دین از دولت..." وی را بخوانید، که چگونه این انسان مزور در این نوشته به گونه ای پنهان، با استفاده رندانه از نام "دکانداران دین" با یک حرکت ریاء کارانه،

جنگ و گریز و "به روی شکم رفتن" اسلام نوع امروزی خود را طرد می کند و چیزی را تبلیغ می کند که اصلاً در قالب تعالیم اسلام نمی گنجد!

آیا این دو روئی نیست؟؟ روی دیگر مسعود فارانی را که متعلق به سال ۱۹۸۳ بود، نباید فراموش کنید! مسعود فارانی در مقاله یاد شده با خشم و اعتراض نوشته می کند: "برعکس در بین ما ها رواج بر این است که غیر مسلمان را به نام کافر منفور شمردن، در کمین مرگش بودن تا غازی شدن..."

به معنی سخن خشم آلود او در باب کافر خواندن غیر مسلمانان دقیق شوید. این آقا، رفیق و همعنان هاشمیان و کسانی مانند این ها، غیر مسلمانان را خلاف آنچه قرآن و مسلمانانی مانند محمد انور می گوید، نه تنها کافر نمی دانند، که بر دیگرانی که غیر مسلمانان را حسب فرمایش دین کافر می دانند، خشم نیز می گیرد و از جانبی دعوای اسلام هم دارند!

چنین سخنی در سال ۱۹۸۳ گفته نشده است. سخنی است که در سال ۲۰۰۹ بر زبان این شاید هفت سر جاری شده است. و امروز نه در برابر کافر، که حتا در برابر مسلمانی، که به زعم این ها به هدایت احتیاج دارد، از کاربرد سلاح حمایت میکند! دو تغییر در افکار مسعود فارانی و سه حالت: رفاقت و همزبانی با مرحوم باختری، کافر نخواندن کافر و اینک مسلمان ساختن به زور سلاح! مانند خدایان سه گانه هندوها "trimurti hindu" که سه کله ای به هم چسبیده متعلق به برهما، شیوا و ویشنو بروی یک ستون قرار دارد!

مسأله دوم، این است، که از میان رفقای امروز مسعود فارانی به چه تعداد آن ها با سکولاریزم، یعنی جدائی دین از دولت موافق و خواهان رواج آن در کشور اسلامی افغانستان می باشند؟

آدم سکولار کسی است که می خواهد دین و سائر امور مربوط به آن از فعالیت هائی که به سیاست، حکومت، اخلاق و فرهنگ ارتباط دارند به حاشیه رانده شود.

فرهنگ آکسفورد سکولاریزم را چنین تعریف می کند: "اعتقاد به قوانینی که، آموزش و سائر امور اجتماعی به جای آن که مبتنی بر مذهب باشد، بر داده های علمی بنا شود." (ریشه ها و نشانه های سکولاریزم، علی ربانی گلپایگانی، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول سال ۱۳۷۹ هجری شمسی، صفحه ۱۷).

پایان قسمت اول

ادامه دارد

تبصره اداره:

در مقاله هذا بر اساس مرام نشراتی این وبسایت بعضاً کلماتی تعدیل و یا حذف گردیده است، با پوزش از نگارنده محترم آن.